

## نوال نوکل حدیقه دولت پادشاه زاده محمد کام بخش

درین فرخنده هنگام که فیض بهار عدل و رافت پادشاه دریا  
نوال از نهال بخت جهانفدانی از هزار آسانی و آمال میدمدید و بمیامن  
افتران دین و دولت و برکات ازدواج ملک و ملت فتایج خیر و سعادت  
از بطن گهون بمهد ظهور می رسید در بهارستان خلافت تازه گلی از  
گلبن حشمت و کامرانی شگفته مشام اقبال را عطر آگین ساخت  
و روز یکشنبه ۱۰هـ ماه مبارک رمضان مطابق شانزدهم اسفندار  
پس از انقضای دوپاس و چهارگهری از روز مذکور پادشاهزاده  
والا گوهر نیک اختر از بطن یکی از مخدرات تنق عفت و پرده  
گزینان سراق عزت قدم فرخنده بعالم ظهور گذاشت و بمحمد کام  
بخش موسوم گشت و چون دین ایام گوهر اکلیل ابهت و بختیاری  
فروغ اختر عظمت و نامداری پادشاهزاده ارجمند محمد معظم  
بموجب یرلیغ همایون با عساکر منصور از دار السلطنت لاهور  
سراجعت نموده بودند بیست و پنجم ماه مذکور که ساعتی مسعود  
دو باشاره معالی عمده امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان  
میر بخشی تا بیرون شهر پذیره شده آن دره التاج سلطنت را  
به پیشگاه حضور آوردند و اوایل روز در انجمن خاص غسلخانه آن  
عالیقدر کامگار با سلطان معزالدین مهین خلف خویش بعزم ملازمت  
اشرف شهنشاه روزگار فائز گردیدند و یکهزار اشرفی و چهار هزار روپیه  
بر سهیل قدر گذرانیدند و میرزا سلطان صفوی و نامدارخان و راجه رای سنگه

سیدسودیہ و منخلص خان و غیرت خان و دیگر امرای نامدار کہ در ركب آن والا تبار بودند نیز بتقدیر سده سزیدہ تارک مباحات برافراختند و عاطفت بادشاهانہ آن قرہ باصرہ حشمت را بعطای خلعت خاص و یک عقد سروارید گران بہا و عصا و شمشیر با ساز مرصع و سلطان معزالدین و مہا راجہ جسونت سنگہ را بعزایت خلعت عز اختصاص بخشید و شب یکشنبہ ہفتم فروردین ہلال فرخندہ شوال از افق سعادت رح نمودہ منتظران مقدم خجستہ عید را بہرہ مند حصول امید گردانید و صبح روز دل افروز عید نوای شاد یانہ اقبال از بارگاہ انہت و جلال پردہ کشای گوش گردون گشتہ پادشاہزادہای کامگار و امرای نامدار و سایر بندگان آستان سپہر مدار رسدہ والای سلطنت و عقبہ علیای خلافت فراہم آمدہ چون خورشید جمال عالم آرای گیتی خدیو حق پرست یزدان پڑوہ از مشرق عظمت و جہانبانی طلوع نمودہ تسلیمات تہنیت و آداب مبارکباد بجای آوردند و حضرت شہنشاہی بر فیل فلک شگوی کہ تخت زرین بر کوه پشت آن منصوب بود سوار شدہ یائین معہود لوای توجہ بمصلی برافراختند و پس از مراجعت ساعتی چند در محفل فلک نشان خاص و عام بر سریر مرصع نگار جلوس فرمودہ انجمن آرای کام بخشی و کامرانی گزیدند درین ایام فرخندہ پادشاہزادہای کامگار ارجمند بخت پیدار محمد معظم و محمد اعظم و رکن السلطنت جعفر خان بعطای خلعت خاص مشمول عاطفت گشتند و مکرخان بمرحمت اسپ با ساز طلا مباحی شد و راعتقاد خان بعطای علم لوای افتخار افراشت و داؤد خان بصوبہ داری

برابر تعیین یافته بعدایت خلعت و جمدهر مرصع و اسپ باساز طلا  
سرافراز گردید و یک هزار سوار از تابیدانش دو اسپه سه اسپه مقرر شد  
که منصبش از اصل و اضافه پنج هزاری چهار هزار سوار از انجمله  
سه هزار سوار دو اسپه سه اسپه باشد و راجه رایسنکه سیدسودیه  
که بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سربلندی داشت پانصد سوار از  
تابیدانش دو اسپه سه اسپه مقرر گشت و تربیت خان که بزابر بعضی  
اسباب چنانچه گزارش پذیرفت روزی چند مورد عقاب پادشاه مالک  
رقاب گشته از منصب معزول و از سعادت کورنش محروم بود از  
میامن مرحوم پادشاهان رخصت ملازمت یافته بعفو تقصیر  
کامیاب فضل و بخشایش خدیو جرم بخش عذر پذیر گشت  
و بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار سرافرازی یافت و میرزا خان  
نبدیر عبد الرحیم خان خافان که از مدتی ایام این سلطنت گیتی طراز  
تا این هنگام در سلک گوشه نشینان بود مورد انظار عنایت  
گشته بمنصب سه هزاری سه هزار سوار و عطای خلعت خنجر  
مرصع سربلند شد و قطب الدین خان باضافه پانصدی پانصد سوار  
بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار از انجمله دو هزار سوار  
دو اسپه سه اسپه مباحی گردید و نیتوجی خویش سیوا که حقیقت  
حال و کیفیت نیک سرانجامی او بتوفیق ادراک شرف احلام قبل  
ازین مرقوم کلک حقایق نگار گشته چون سنت خدان بجای آورده  
شعار و آداب مسلمانی اندرخته بود مطمح انظار مرحوم شهنشاه دین  
پرور مکرمت گستر گشته بعدایت خلعت فاخره و جمدهر مرصع  
و شمشیر با ساز مینا کار و اسپ باساز طلا و ماده فیل و بمنصب

سه هزاری در هزاری سوار و خطاب محمد قلی خان کامیاب نوازش  
 سند و از اصل و اضافه غدیرت خان بمنصب سه هزار و دو صد  
 سوار و صفی خان بمنصب سه هزار و پانصد سوار و انعام  
 دو هزار روپیه و موبهکرن بندیله بمنصب دو هزار و پانصد  
 سوار و سید منور خان بمنصب دو هزار سوار و هادیخان  
 بمنصب دو هزار و هفت صد سوار و شهسوار خان بمنصب هزار و  
 پانصدی هفت صد سوار و زاهد خان بمنصب هزار و پانصدی  
 شش صد سوار و شیخ نظام بمنصب هزار و پانصدی یکصد سوار  
 و محمد طاهر نواسه زستم خان بمنصب هزار و هفت صد سوار و  
 و سید زین العابدین بخاری بمنصب هزار و پانصد سوار و بادل  
 بختیار بمنصب هزار و سیصد و پنجاه سوار سر بلندی اندوختند  
 و سید فیروز خان که در سلک کومکیان صوبه بنگاله انتظام داشت از  
 اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و پانصد سوار  
 از انجمله پانصد سوار در سه اسبه و جگت سنگه هاده اضافه پانصد  
 سوار بمنصب هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار از انجمله پانصد  
 سوار دو اسبه سه اسبه مفتخر و مباحی شدند و بیرم دیوسیسوویه  
 که بذابرتقصیری از منصب معزول شده بود بعطای خلعت و  
 منصب هزار و پانصد سوار مورد عنایت شد و میر عماد الدین  
 دیوان بیوتات بخطاب رحمت خانی و عزیز الدین برادر زاده جعفر  
 خان بخطاب بهره مند خانی و خواجه محمد یوسف بخشعی صوبه  
 کابل بخطاب ارشد خانی و بهادر بیگ بخشعی مرکز بادشاهزاده  
 فرخنده شیم محمد معظم بخطاب ضابط خانی سومایه کامروانی

اندوختند و محمد منصور کاشغری بعد از آنکه ماده فیل و سید علی داروغه کتابخانه بانعام سه هزار روپیه و جمیل بیگ ارلات که تازه باسلام عتبه خلافت رسیده بود بانعام شش هزار روپیه و اورس بی و سلا قاضی از اهل توران که آنها نیز درین ایام بجناب معلی آمده بودند هر یک بانعام پنج هزار روپیه و عوض بیگ و بیات قره هریک بانعام چهار هزار روپیه و شاه خواجه بمرحمت اسپ و انعام سه هزار و قاضی عبد الرحمن که بصدارت خطه فیض بنیاد اورنگ آباد تعیین یافته بود و گدا بیگ قلماق هریک بانعام سه هزار روپیه و حاجی یاسین بانعام دو هزار روپیه و خواجه رحمت الله ده بیدی و حکیم متقیم و یازده کس دیگر هریک بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز بمرحمت گشتند و چون خواجه عبد الغفار برسم معهود هر ساله از ماوراء النهر بوسیله عریضه اخلاص و عبودیت استفاضه انوار بمرحمت خسروانه نموده بود درازد، هزار روپیه در وجه انعام او عطا گردید و دو هزار روپیه بمیر محمد فرستاده خواجه مذکور عنایت شد و عبد الله بیگ ملازم عبد العزیز خان والی آنجا را که از جانب آن خان والا بودمان سوغاتی از میوه آورده بود بعد از آن خلعت و انعام سه هزار روپیه مباحی شده بخصت انصواب یافت و محمد سعید فرستاده سلطان حاکم حضور موت که حامل عریضه او بود بمرحمت خلعت و انعام سه هزار روپیه مرافراز گشته مرخص شد و پنج هزار روپیه از خزانه احسان بیکران باحواله رفته که از امده هندوستان خرید نموده برای سلطان محمد مذکور بمون و سید زید حاکم مخا که او نیز عریضه مبنی بر مراسم اخلاص و عبودیت بسند سفید فرستاده

بود بارمال خلعت و انعام سه هزار روپيه سر بلندي يافت و سه هزار  
 روپيه بزمرة نغمه سنجان و سرود سرايان آن بزم مسعود عطا شد و  
 در آن جشن جهان افروز از جانب پده آرای هودج عزت و اقبال  
 زينت افزای تنقو ابهت و جلال ملكة ملك سیرت قدسی  
 خصال بیگم صاحب و نخلة کریمه ریاض دولت شعبه دوحه چمن  
 سعادت ملكة تقدس نقاب روشن رای بیگم و دیگر معظمت  
 سرادق سلطنت پیشکشهای شایسته بنظر همایون رسیده و زبده  
 امرای عظام جعفر خان و محمد امین خان میر بخشى و دانشمند  
 خان و داؤد خان و قطب الدین خان و چندى دیگر از عمدهای  
 بارگاه سلطنت پیشکشهای شایسته از جواهر و موهع آلات بنظر قدسی  
 برکت رسانیدند و پیشکش وزیر خان صوبه دار مالوه مشتمل بود  
 زنجیر نیل کوه پیکر و پنج سر اسب عربى و نغایس جواهر و دیگر  
 تحف و نوادر بمحل عرض رسید و آن محفل شادمانى تا سه روز  
 جهانیان را سرمایه نشاط و کامرانى بود - از سوانح این ایام فرستادن  
 رخشنده اختر برج حشمت تابنده گوهر درج ابهت بادشاهزاده کامگار  
 بخت بیدار محمد معظم است بدکن اگرچه بعد از آمدن آن عالی  
 قدر و الا نسب بموجب فرمان طلب در اواخر سال هشتم جلوس  
 همایون از دکن به پیشگاه حضور نظم مهام آن صوبه بنابر بعضی  
 مصلحتها بعمده راجهای عظام راجه جیسنگه که با افواج قاهره  
 به تنبیه عادل خان قیام داشت تفویض یافته بود لیکن چون در  
 حقیقت صوبه دارى آنجا بآن گوهر اکلیل شوکت و بختیاری  
 متعلق بود بنابر اقتضای مصالح دولت بچند در خدمت اشرف

سعادت اندوز بودند درین ایام که راجه جیسنگه از تاخت ولایت  
 بیجاپور فارغ شده بموجب یرالیغ معلی با جنود فیروز بخطه اورنگ  
 آباد آمده بودند درین ایام که برای عالم آرای حضرت شاهنشاهی  
 که مرآت چهره نمایی اسرار ملک و مملکت است چنان پرتو افکند که  
 آن نامدار والا تبار را بدکن رخصت نمایند که بر نهج سابق بصوبه  
 دارمی آنجا قیام نمایند و راجه جیسنگه را بحضور لامع النور طاب  
 فرمایند بذابیر آن هفتم شوال آن گوهر انسر حشمت و اقبال را بعطای  
 خلعت خاص و سربندی گران بها از ایکنانگه لعل آبدار و در دانگه  
 سروارید شاهوار و دو اسب باد رفتار یکی ازان با ساز میدا کار و  
 دیگری با ساز طلا و فیل با ساز نقره و جل زربفت و ماده فیل و انعام  
 پنج لک روپیه و باضافه پنج هزاری بمنصب بیست هزاری دوازده هزار  
 سوار و سلطان معزالدین خلف آن عالی قدر را بعنایت یکعقد سروارید  
 مشمول عاطفت ساخته رخصت فرمودند و بذابیر بعضی مصلحتهای  
 ملک و دولت مهاراجه جسوفت سانگه و راجه رایسنگه سیدسودیه و  
 وصف شکن خان و صفی خان و راجه رایسنگه کچواهه و غیرت خان  
 و سربلند خان و جمعی دیگر از امرا و عمدهای آستان خلافت را  
 در رکاب نصرت آثار آن نامدار باند مقدار تعیین فرمودند و هنگام  
 رخصت مهاراجه بعنایت خلعت و شمشیر با ساز مرصع و دو اسب  
 یکی با ساز طلا و راجه رایسنگه سیدسودیه بعطای خلعت و جمدهر  
 مرصع و صف شکنخان بعنایت خلعت و جمدهر میدا کار و اسب با ساز  
 طلا و صفی خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و ماده فیل و  
 غیرتخان و سربلند خان هر یک بمرحمت خلعت و جمدهر میدا کار

و راجه رایسنگه کچوا ۵۵ بمرحمت خلعت و جمدهر مرصع و منخلص  
 خان و ملتفت خان هر یک بعطای خلعت و سید منور خان و  
 برق انداز خان هر کدام بمرحمت خلعت و اسپ و شهسوار خان  
 بعزایت خلعت و خنجر مرصع و اسپ و ترکناز خان و سید  
 زین العابدین بخاری و پردال خان و شجاع و جانناز خان و سید نجایب  
 هر یک بمرحمت اسپ سرینندی یافتند و جمعی دیگر نیز در خور  
 حال بمطایبی پادشاهانه از خلعت و اسپ و شمشیر مباحی  
 گردیدند و میرزا سلطان صفوی خلعت یافته بجاکیر مرخص  
 شد که بندوبست آن نموده از آنجا بمخدمت پادشاه زاده عالیقدر  
 شتابد و یولیغ گیتی مطاع براجه جیسنگه صادر شد که بعد از  
 وصول آن والا نژاد بخطه اورنگ آباد عازم پیشگاه حضور گشته دولت  
 آستان بوس دریابد و درین ایام میرزا خان بعزایت اسپ و ماده فیل  
 مباحی شده رخصت جاگیر یافت و معین خان بدیوانی دارالالملک  
 کابل معین گشته بمرحمت خلعت و اسپ سرافراز شد و لطف الله  
 خان که کد خدا میشد بعزایت خلعت و اسپ و فیض الله نقیر  
 میرزا زالی مرحوم که او نیز کد خدا میشد بعطای خلعت و جیغه  
 مرصع و اعام پنجهاز روپیه کامیاب عاطفت گردیدند و بعرض  
 اشرف رسید که کنور پرتی سنگه واد مهاراجه جسونت سنگه و  
 مرباز خان فوجدار هوشنگ آباد و رزق الله خان شیخ زاده که در  
 فن طب و جراحی مهارتی وافی داشت باجل طبیعی بساط حیات  
 در نوشتند و زاهد خان بمرحمت خنجر مرصع و اسپ مقلخر گشته  
 در ملک کومکدان صوبه کابل انتظام یامت و متکلی خان پنهان داری

نوشهره که در راه کابل است معین گشته از اصل و اضافه بمندوب  
 هزار و پانصدی هزار سوار از آنجمله دو صد سوار دو اسب سه اسب  
 مورد نوازش گردید و زبردست خان بفرورداری هوشنگ آباد  
 منصوب گشته از اصل و اضافه بمندوب هزاری سوار از آنجمله  
 پانصد سوار دو اسب سه اسب سربلند شد و بهرام خان بقلعه داری  
 فتح آباد دکن از تغیر درویش خان بیگ قاقشال تعیین یافته  
 بعنایت خلعت و باضافه پانصدی صد سوار بمندوب هزار  
 و هفت صد سوار تارک مباحثات افراخت \*

## شورش انگیزی افغانان یوسف زئی در مواعل دریای نیلاب و تنبیه و تادیب آن طائفه باغبه به نیروی اقبال دشمن مال شهنشاه مالک رقاب

پوشیده نماند که این قوم عصیان منس شقاوت پزوه زمره کثیر  
 و گروهی اندوه اند در سواف ایام پورت و مسکن آنها سرزمین  
 قندهار و قرا باغ بود بظاہر بعضی موجبات ازان حدود پراکنده شده  
 در زمانی که میرزا الغ بیگ کابلی حکم روای کابل بود روی  
 عزیمت بدان صوب آوردند و چون ریشه اقامت در سرزمین نزهت  
 قرین کابل محکم نتوانستند نمود روی بطرف لمعانات نهادند و  
 از انجا تا کاشغر شدانند و آخر الامر در سرزمین سواد و بچور رنگ اقامت  
 ریخته رحل سکونت انداختند و دران سرزمین گروهی که لقب  
 سلطانی داشتند و خود را از نژاد دخترمی سلطان سکندر می پنداشتند  
 مرزبان بودند نخست این نایکاران غدار از راه خدمت گذاری درآمده

خویش را دران ناحیت جای کردند و آخر الامر پناهن شدند و معادات چهره وفا و وفاق خراشیده طریق کفران نعمت و ناحق شناسی پوئیدند و بچیره دستی و خیره روشی بر سلطانان آنجا تسلط و استیلا یافتند و خازن تصرف آن مخدولان تمامی دشت و کوه آن سرزمین را فرو گرفته مرزبانان دیرین بنزویابی ناکامی و پیغوهایی گمناهی مادی گزیدند و جمعی ازان ستم دیدگان هنوز بانتضای حب وطن دران سرز و بوم مسکن دارند و ترک یورت قدیم دشواری انکارند و بالفعل زیاده از صد سالست که متغلبان یوسف زئی دران حدود بساط تمکن گسترده بنابر نافرمانی و استبداد و دزدی و رهنمایی و افساد بسر میبردند و بنگاه آنها کوهستان سواد و بجزر است و سرزمین بیرون کوه را نیز گرفته اند طول آن کوهستان سی کوه و عرض در بعضی مواضع بیست کوه و در برخی امکن پانزده کوهست و مرغزارهای خوش و جنگلهای نزه دلکش دارند آن سرزمین از دو جانب بدریابی نیلاب و از یگجانب بدریابی که از خطه کابل آمده از پیش نوشهره میگذرد و از جانبی دیگر بکوهستان شمالی محاط است در عهد سلطنت حضرت عرش آشیانی اکبر پادشاه چون آثار بغی و فساد آن قوم بد نژاد بظهور رسیده بود زین خان گوگنداش که از اعظم دولت آن حضرت بود با لشکری فراوان به تنبیه آن بغی اندیشان معین شد و بعد از راجه بیربل که از باریافتگان بارگاه قرب و منزلت بود و حکیم ابو الفتح که در ملک عمدها و مقریان انتظام دشت با دیگر جنود قاهره تعیین یافتند که ضمیمه لشکر پیش شده در دفع و استیصال آن گروه بدسگال بگوشند جیوش

مذکوره بآن کوهستان درآمده آویزشهای سترگ و کوششهای عظیم نمودند و نخست غلبه و استیلائی تمام یافته عرصهٔ بجزور از غبار تسلط اشراق برداختند و اکثری از سواد بحیطهٔ تصرف آورده قلاع و تهازها ساختند و آخر الامر از عدم اتفاق و یكدلی سرداران چشم زخمی عظیم بدان لشکر رسیده شکستی فاحش روی داد و جمعی کثیر تلف شدند و راجه بیرون دران میانه نقد زندگی در باخت و پسر از وقوع آن قضیه مراسم جبر و تدارک بر وجه احسن بکار نرفت و چون از قتل و غارت افواج پادشاهی خرابی تمام باحوال آن جمع بدفرجام راه یافته بود از آن وقت باز تا این هنگام ترک فتنه پروری و عصیان منشی کرده قدم جرأت از حد خویش بیرون نمیدگذاشتند و اگرچه خود سرو خلیع العذار در سر و یوم خود بهر ابراهه گردن برافهٔ باج گذاری نمیدادند لیکن بحدود خود در ساخته بدست چهل و غرور لوای جسارت نمی افراشتند درین ایام از تبه رانی و کوته اندیشی هوای شورش پروری و فساد کیشی در دماغ پندار اوگنده قدم جرأت بیادعی خلاف و طغیان گذاشتند و بهاکوی شقاوت خوبی که سر گروه آن جمع بی راه و روی بود بمقتضای شقاوت فطری و شرارت ذاتی محرک سلسلهٔ افساد گشته قبائل آن قوم جاهل را با خود متفق و همداستان ساخت و یکی از گنایان مجهول و بادعای آنکه از نزدیک مقتدایان آن گروه جهالت پژوهست محمد شاه لقب نهاده دست آویز فتنه انگیزی کرد و نخست ملاچالاک که از ملایان بی نام و نشان ولایت بیهره و خوشاب است و در میان آن مجاهیل دوکانچهٔ زرق و تلبیس کشوده بدست آویز ریا و تزویر دست عزت و ریاستی یافته بصلاح دید

بهاکومی فساد اندیش با پنج هزار کس از افغانان یوسف زئی بر سر  
 قلعه چهاچل که در حدود پکاهی است رفته قلعه مذکور را که شمشیر  
 نام گماشته شادمان مرزبان آنجا در آن بود بلطایف غدر و مکیدت  
 متصرف شد و در آن حدود آغاز شورش انگیزی نموده و گروهی  
 انبوه از افغانان فتنه پزوه یوسف زئی در کنار دریای نیلاب و حدود  
 اتک پای جسارت از حد خویش پیش گذاشته دست تعرض و تظاول  
 برخی از مواضع ممالک محروسه دراز نمودند چون این خبر از نوشته  
 وقایع نگاران آن حدود بمسامع جاه و جلال رسید بکاملخان فوجدار اتک  
 فرمان شد که فوجداران و جاگیرداران نواحی دریای نیلاب را فراهم  
 آورده حتی المقدور بتادیب آن طائفه خسران مآب پردازد و بامیرخان  
 صرپه دار کابل یرایغ کرامت طراز بنفان پیوست که شمشیرخان را  
 با چندی دیگر از عمدهای کوسکیدان و جمعی از لشکرهای آن صوبه که  
 مجموع پنج هزار کس باشد بدفع آن فساد کیشان محال اندیش  
 تعیین نماید کاملخان از روی جلالت و کار طلبی برسیدن شمشیر  
 خان مقید نگشته با همراهان خویش و لشکری کهکهر و اشرف و  
 خرشحان ختک و برخی دیگر از بندهای پادشاهی که باو نزدیک  
 بودند از اتک برآمده بگذر هارون که روبروی ولایت یوسف زئی  
 واقع است بقصد تذبیه آن جهالت منشان روان شد و چون از عبدالرحیم  
 ملازم امیرخان که بنیابت خان مذکور در پشاور می بود طالب  
 کومک نموده بود و او باشاره امیرخان عجاله مراد قلی سلطان  
 کهکهر و راجه مہاسنگه بهدوریه را باچندی دیگر از بندهای پادشاهی  
 بکومک تعیین کرده این گروه شانزدهم شوال بگذر اتک از دریای نیلاب

گذشته بکاملخان پیوستند مخدولان یوسف زئی از تیره رائی و خیره  
 زئی بجمعیت تمام باین روی دریا آمده بعزم جنگ و پیکار در گذر  
 هارون اقامت ورزیده بودند کامل خان چون برینمعنی آگهی یافت  
 از گذر سرکه و طورمتانی که سه گروهی اتک است و آنجا اقامت  
 داشت بعزم رزم مقهوران سوار شده مراد قلی سلطان را هراول  
 ساخت و راجه مها سنگه را برانغار کرده خود قول شد و بنابر آنکه  
 آب نیلاب در دست چپ بود ترتیب فوج جرانغار در کارندانست  
 و چون جنود مسعود بگذر هارون رسیدند از عاصیان فتنه پرور قریب  
 بیست و پنجهزار کس از سوار و پیاده باین روی آب آمده بودند  
 و از آنجمله ده هزار سوار و پیاده انتخاب کرده پانزگ جنگ مستعدگشته  
 نخست مراد قلی سلطان که هراول بود با تاییدان خود که همگی  
 مسلح و آماده کارزار بودند و در فیل ساده با ساز پیش روی آنها بود  
 بمقاهیر ملاقی گشته بجنگ در پیوست و نیروی مردانه و کوشش  
 دلیرانه بظهور رسانید و کامل خان و راجه مها سنگه و لشکری که هر نیز  
 بذیروی همت و جلالت حمله ور گشته تیغ انتقام از خون فاسدان  
 مفسدان تیره ایام لعل قام ساختند و حربی صعب و رزمی شدید  
 روی داد و عاقبت الامر بامداد نصر و تایید الهی و یارویی اقبال  
 دشمن مال حضرت شاهنشاهی اولیای دولت بی زوال بکواست  
 نصرت و فیروزی مخصوص گشته لوای استیلا برافراختند و گروه پانچیان  
 چون از سطوت و صولت مبارزان فیروز مند جوهر همت در باخته  
 بودند از میدان ستیز روی بواستی گریز آورده سراسیمه و هراسان بدریایی  
 نیلاب زدند و مجاهدان ظفر مآب تعاقب نموده آتش کارزار برافروختند

و گروهی انبوه را در میان آب دریا خاشاک هستی بسیلاب فدا داده  
ازان غلبه نمایان مسرت و خرمی اندوختند و قریب دو هزار ازان  
در سیرتان بهائیم خوبقتل رفته بسیاری مجروح گشتند و اکثری از آنها  
نیز در دریا دستخوش امواج و فدا شده از راه آب بآتش دوزخ پیوستند  
و چون در گذر هارون دریای نیلاب منشعب بسه شعبه گشته بعضی  
مواقع پایاب بود بقده السیف بهزاران خواری و دشواری رخت  
حیات بساحل سلامت کشیدند و چهل تن دستگیر سر پنجه انتقام  
بهانران ظفر اعتصام گردیدند مدارزان منصور چهار صد سر ازان خود  
سران فتنه پرور جدا کرده بودند کامل خان از انجمله یکصد و بیست  
سربه پشاور فرستاد و از مابقی کله مزاری ساخت تا سرمایه عبرت دیگر  
گمراهان شوریده سرگردان و چند تهانه که روزی ولایت یوسف زئی  
واقع است و مقهوران متصرف گشته بودند باز بتصرف بندهای  
پادشاهی در آمد و چون این خبر بمسامع جاه و جلال رسید کاملخان  
بعطای خلعت و فیل و باضائه پانصدی دو صد سوار بمنصب هزار  
و پانصد هفت صد سوار و مراد قلی سلطان بمرحمت خلعت و راجه  
مهاسنگه بهدوریه بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری  
هزار سوار از انجمله پانصد سوار دو اسبه سه اسبه مورد نوازش خسروانه  
گردیدند بالجمله کاملخان با دیگر ارادیای دولت قاهره بعد از دفع  
اعادی در گذر هارون اقامت ورزید و پس از وقوع این فتح حسین  
بیگ خان با برخی از یوز باشیان و برق اندازان کومکي صوبه کامل  
که امیرخان صوبه دار آنجا اورا با آنجمع برسم کومک باتک تعیین  
نموده بکاملخان پیوست و همچنین الله داد خان و منکلیخان که در

سلک کومکیان هوبه کابل انانظام یافته از پیشگاه حضور بدان صوب  
 معین گشته بودند و ثانی الحال اشاره معانی صادر شده بود که چون  
 باتک رسید بکومک کمالخان قیام نمایند بخان مذکور ملحق گشته  
 و هژدهم ذی قعدة شمشیر خان و راجه دیببی سنگه بنذیله و گوپال  
 سنگه و جگرام و امر سنگه و دیگر بندهای پادشاهی و عبدالرحیم  
 ملازم امیرخان با فوجی از تابندگان خان مذکور که بکفایت این مهم  
 معین شده بودند از دریای نیلاب گذشته بطرف اتک آمدند و در  
 برابر ولایت یوسف زئی از دریای مذکور عبور نموده بسر زمان آن  
 عاصیان تمرک آئین در آمدند و مخالفان شقاوت پیوند در موضع  
 اوهند که دهنگه کوهستان آن مخالفان است دگر باره اجتماع نموده  
 مترصد فرصت جسارت و فتنه انگیزی بودند و تدمه این احوال  
 در مقام خود گزارش خواهد یافت \*

## تعیین یافتن محمد امین خان با افواج قاهرة و تنبیه افغانان یوسف زئی

چون آن گروه خذلان پزوه بمقتضای جهالت ذاتی و شقاوت  
 فطری چنانچه سمت گزارش یافت مصدر آثار بغی و طغیان گشته  
 از روی تمرک و استبداد غبار شورش و افساد برانگیخته بودند و  
 سرشکنه اطاعت و فرمان برداری که حبل متین نلاح و رستگاریست  
 بدست جسارت و بی آزرهی گسیخته لاجرم چهره قهر و عقاب شهنشاه  
 مالک رقاب از شناعت کردار آن قوم بد مأب بسان خورشید فروزان  
 گشته بر پیشگاه خاطر عاظر چنین پرتو افکند که آن خیره رویان تیره

بخت را مالشی بسزا داده از گران خواب غفلت بیدار سازند و با آنکه کابلخان فوجدار اتک و مراد قلی سلطان کهکمر بالاشکرهای آن حدود مکرر بآن جمع شقاوت پرور آویزشهایی مردانه نموده استیلا و ظفر یافته بودند و بهرجهت برابغ به ایون امیر خان صوبه دار کابل شمشیرخان را بالشکری از کومکدیان آن صوبه بتنادیب آن زمره بانگید تعیین نموده بود درین هنگام باقتضای رای عالم آزایی که عکس پذیر نقوش الهامات ربانی و مرآت صوابنمای اسرار دولت و حهاندیست محمد آمدن خان میربخشی را با میرخان و قباد خان و قطب الدین خان خوشگمی و چندی دیگر از امرای نامدار و مبارزان نصرت شعار که مجموع نه هزار سوار بودند بکفایت مهم آن اشرار نابکار تعیین نموده هزدهم ذی قعدة بآن صوب مرخص ساختند و هنگام رخصت خان مذکور را بعطای خلعت خاص و اسپ باساز طلا و نیل با ساز نقره نواختند و از کومکدیان آن جیش ظفر لوا میرخان و قباد خان و قطب الدین خان<sup>(۲)</sup> و رگهنداتیه سنگه بهورتیه و کیسری سنگه بهورتیه هر کدام بمرحمت اسپ و پروردیوسیدودیه و سوبهکر بندوله و شجاع بیک و جمعی دیگر هر یک بعذایت مشمول نوازش گشتند و بگریهی دیگر درخور حال اسپ و خلعت و شمشیر عطا شد •

### جشن وزن فرخنده قمری

درین اوقات میمنت اثر که میامن عدل و رافت کیتی

( ن ۲ ) و هادی خان رسید سلطان کربلائی و اکرام خان و جانباز خان

خدیو و حق پرتو بر جهان و جهانیان و میض گستر بود جشن وزن قمری  
 آن خورشید سپهر سلطنت و سروری صورت انعقاد یافته عالمیان را  
 دامن امید بگوهر مقصود بر آموک و بیدست و پنجم ذی قعدة  
 مطابق سوم اردی بهشت اوائل روز در انجمن خاص غسلخانه  
 که بآذین حشمت و ابهت پدرايش یافته بود وزن مسعود بآذین  
 معبود بفعل آمد و سال پنجاهم قمری از سنین عمر کرامت قرین  
 طرازند افسر دولت و برارنده اورنگ دین و صلوات بمبارکی و بهرزی  
 پیرایه انجام یافته سال پنجاه و یکم طراز آغاز پذیرفت در آن زم  
 خجسته ورة التاج شوکت و اقبال قوة الظهر عظمت و جلال پادشاه  
 زاده ارجمند سعادت پیوند محمد اعظم بعطای خلعت خاص و  
 شمشیر با ساز مرصع و خنجر با علافة مروارید و باضائة سه هزاری  
 بمنصب پانزده هزاری هفت هزار سوار مورد انظار عاطفت گشتند  
 و نوگل حدیقه حشمت و کامکاری تازه نهان گلشن ابهت و نامداری  
 پادشاهزاده نیک اختر والا گهر محمد اکبر که تا این هنگام منتصب نیافته  
 بودند بمنصب هشت هزاری دو هزار سوار و عطای تومان طوغ و  
 نقاره و آفتاب گیر مطرح انوار مکرمت شدند و جعفر خان بعزایت  
 خلعت خاص و عبد الرحمن خان بن نذر محمد خان بانعام پنجاه هزار  
 روپیه و عابد خان و عاقل خان هر یک بمرحمت خنجر مرصع با علافة  
 مروارید و کیهری سنگه بهووتیه از اصل و اضافه بمنصب هزار و  
 پانصدی هزار و چهار صد سوار و بنوالی داس برادرش که تازه  
 از وطن باستلام سده سپهر مرتبه فائز گشته بود بعزایت خلعت  
 و اسپ و چمدهر و دهکده کی مرصع و منصب هزاری چهار صد

سوار و بخندار خان از اصل و اضافه بمنصب هزاربی پانجاه سوار و محمد جعفر پسر ارادتخان مرحوم بعزایت ماده فیل نوازش یافتند و شیخ محمد خادم روضه معینیه بعزایت خلعت و انعام دوهزار روپیه و محمد وارث و نعمت خان و چندی از بندهای عقیدت شعار باضافه منصب و دیگر عزایات چهره افتخار برافروختند و از خزانه انعام پادشاهانه بیست هزار روپیه بجمعی از امیدواران فیض احسان و سه هزار روپیه بزمره نغمه سنجان و سرود سرایان عطا شد و تا سه روز آن جشن جهان افروز همکدان را سرمایه خرمی و کامیابی بود و درین ایام چون از نوشته محمد خان والی ابرکنج بقصد امتفاضه انوار توجهات پادشاهی و اظهار مراسم اخلاص و هوا خواهی ایشم بی دیوان بیگی خود را برسم سفارت با رقیمه الاخلاص و مختصر ارمغانی بدرگاه سلاطین پناه فرستاده بود پنجم ذی حجه سفیر مذکور به پیشگاه حضور لاصع النور رسیده دولت زمین بوس دریافت و بعطای خلعت و خنجر و انعام پانجهزار روپیه مباحی شد و درین هنگام بمعرض اشرف رسید که غضنفر خان صوبه دار تهته باجل طبیعی بماط حیات درنوشت و حسن علی خان برادرش بعطای خلعت نوازش یافته الله وردخان مهمن برادر او که فوجدار مراد آباد بود و ارسلانخان برادر خردش که فوجدار میروستان داشته و همچنین پسران و دیگر مندسوبانش با ارسال خلعت مورد عاطفت گشتند و سید عزتخان فوجدار بهکر بصوبه داری تهته معین گشته بعزایت خلعت و باضافه پانصدی یکهزار سوار بمنصب دوهزار و پانصدی دوهزار سوار

هرفراز گردید و مصطفی خان بفوجدارمی بهکر تعیین یافتند بعزایت  
 خلعت و اسپ و باضافه پانصدی چهار صد سوار بمنصب دو هزار  
 و پانصدی دو هزار سوار هرفراز گردید <sup>دوم</sup> ماه مذکور که عید فرخنده  
 اضحی بود آن عید سعید بفعل آمده حضرت شاهنشاهی بعادت  
 معروف لومی توجه بمصلی افراختند و پس از معارفت بر سریر  
 کامرانی نشسته بکام بخشعی خلایق پرداختند چون عبد العزیز خان  
 والی بخارا بنابر تاکید مدانی الفت و وداد و تشدید ارکان یکجہتی  
 و اتحاد رستم بی نام یکی از عہدہای خود را با صحیفه الولا و  
 برخی تفسوفات توران دیار برسم ارمغان بدرگاہ فلک پیشگاه که ملجا  
 و مرجع خواقین و الاجاہ است فرستاده بود و سفیر مذکور درینوقت  
 بظاهر دار الخلافه رسیده دوازدهم <sup>دوم</sup> ماه مزبور حکم معلی صادر شد  
 کہ تربیت خان با بیرون شهر پذیرہ شده اوزا بہ پیشگاه حضور آورد  
 در انجمن والای مصلخانہ بادراک دولت ملازمت اشرف فائز  
 گشته بعزایت خلعت فاخره و خنجر و جیفه مرصع و سی هزار  
 روپیہ مہابھی شد درین اوقات سیفخان کہ از صوبہ داری مانتان و  
 معصوم خان کہ از فوجدارمی سرکار ترمہت معزول گشته بودند سعادت  
 زمین بوس دریافتند و رضویخان بخاری کہ جمال حالش بحلیہ  
 سیادت و صلاح آراستگی داشت بخدمت جلیل القدر صدارت  
 اعظم از تغیر عابد خان بمنصب گشته بعزایت خلعت و باضافه  
 پانصدی بمنصب سه ہزاری پانصد سوار سربلندی یافت و  
 اشرف خان از تغیر خان مذکور بخدمت دیرانی سرکار پرده آرای  
 ہودج عزت نور افزای مشکوی ابہت ملکہ قدسی خصال بیگم

صاحب خلعت سرافرازی پوشید و کار طلب خان بفوجداری گوالیار  
تعیین یافته بعنایت خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزاری  
هفت صد سوار مباحی شد و میر برهانی بفوجداری باری معین گشته  
بعطای خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و هفت صد سوار  
نوازش یافت و چون سبحان قلی خان والی بلخ اقتدا بعبدالعزیز خان  
مهدین برادر خویش کرده خوشی بیدگ نام یکی از عمدهای خود را  
برسم سفارت باستان فیض مکان تعیین نموده بود و مصحوب او نیاز  
نامه و ارمغانی از نفایس توران فرستاده و او درین هنگام بظاهر  
دار الخلافه رسیده در انارباد نزول داشت چهارم محرم الحرام  
بموجب امر اشرف بوساطت بخشیان عظام دولت زمین بوس عبده  
مپهر احترام دریافت و عاطفت پادشاهانه او را بعطای خلعت فاخر  
و خنجر و جیفه مرصع و انعام پانزده هزار روپیه نواخت درین ایام  
چون خان دوران صوبه دار اودیسه باجل ظبیعی و دیعت حیات  
سپرده بود تربیت خان بصوبه داری آنجا تعیین یافته بعنایت  
خلعت و اسپ باساز طلا و بمنصب چهار هزار و سه هزار سوار از انجمله  
پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سر بلند گشت و سردار خان فوجدار  
جوناگده چون فوجداری اسلام آباد علاوه خدمتش شده بود باضافه  
پانصد سوار در اسپه سه اسپه بمنصب سه هزار و سه هزار سوار از انجمله  
دو هزار و پانصد سوار دو اسپه سه اسپه مباحی شد و سال آنخان فوجدار  
کورکپور بفوجداری چونپور از تغیر معتقد خان منصوب گشته بعنایت  
خلعت و باضافه یک هزار و دو صد سوار بمنصب سه هزار و سه هزار  
سوار از انجمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه سرافراز شد و جانی

خان بنو جدار می نمود از تغیر عبد الله خان معین گشته بعنایت  
 خلعت و اسب نوازش یافت و درین هنگام بمناسبت موسم  
 برشکال بیاد شاهزاده های ارجمند عالیقدر و امرای نامدار خلعت  
 بارانی عنایت شد و رستم بی ایلچی بخارا بمرحمت کرد اوزبکی  
 با ساز مرصع و پاندان طلا با خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل با  
 حوضه فقره و انعام بیست هزار روپیه و برخی از همراهانش  
 بمرحمت خلعت و انعام سی و نه هزار روپیه و خوشی بیگ  
 ایلچی بلخ نیز بعنایت کرد اوزبکی با ساز مرصع و پاندان طلا با  
 خوانچه و کمر مرصع و ماده فیل و انعام یکصد اشرافی صد سهری و  
 یکصد روپیه دو صد توالکی و برخی رفیقانش بعطای خلعت و انعام  
 پنجاه هزار روپیه کامیاب عوطف پادشاهانه گردیدند بیست و هشتم  
 از نوشته سوانح نگاران بلده طیده برهانپور بمسامع حقایق مجامع  
 رسید که عمده راجهای عظام راجه جیسنگه که چنانچه گزارش  
 پذیرفته بعد فراغ از مهم بیجاپور بخطه اورنگ آباد سعادت نموده  
 از آنجا بموجب حکم والا روانه درگاه معالی شده بود مریض گشته در  
 بلده برهانپور رخت هستی بر بست گیتی خدیو بلده پرور سهریان  
 کنور رامسنگه مهین خلف او را که دولت اندوز خدمت حضور بود  
 و چنانچه سبق ذکر یافته بذابرتتقصیری که در محافظت سیدوا ازو  
 بظهور پیوسته بود مورد عتاب خسروانه گشته تا این هنگام از منصب  
 معزول بود مورق انظار عاطفت ساخته بعنایت خلعت و جمدهر  
 مرصع با علاقه سروراید و شمشیر با ساز مرصع و اسب عربی با ساز طلا  
 و فیل خاصه با جل زربفت و ساز نقره و خطاب راجگی و منصب

چهار هزاری چهار هزار سوار مشمول مراجع گوناگون گردانیدند -  
درین ایام نصرت فرجام از نوشته وقایع نگاران فوجی که بسر گردگی  
شمشیر خان چنانچه گزارش یافته به تذبذب افغانان یوسف زئی  
معین شده بود در پیشگاه خلافت چندین بظهور پیوست که خان  
مذکور را پیش از وصول محمد امین خان با عاصیان مقهور مکرر  
آریزشهای سترگ روی داده محاربات نمایان اتفاق افتاده و آن  
زمره فساد آئین از جنود ظفر قرین تذبذب و تادیب بدیع یافته منظم  
و مغلوب و گردیده اند - بتیین مجملی از کیفیت آن اینکه چون بعد از  
جنگی که کامل خان را با اتفاق مراد قلی سلطان و دیگر بندهای  
بادشاهی درین روی آب نیلاب با بغی اندیشان خسران مآب روی  
نموده شمشیر خان و عبد الرحیم ملازم امیر خان با عساکر کومکلی  
کابل بخدود ولایت آن مفسدان رسیدند سرزمین مندر را که در بیرون  
کوهستان یوسف زئی و محل کشت و زرع و میدان کروفر آن گزوه شقاوت  
پرور است محل نزول افواج قاهره ساخته باحدات تهرانه و مورچال  
در موضع آورند که دهنة کوهستان است و ضبط و نسق آن حدود  
پرداختند و مساکن و موطن و قری و مزارع آن تیره بخندان که در  
بیرون کوهستان بود پی سپر تاخت و تاراج و دستخوش نهیب و  
خارت گردانیده رایمت استیلا بر افراختند و بمحمد امین خان ملیر  
بخشی که چنانچه مذکور شده بدلاشکری تازه و توپخانه و سامانی  
شایسته از جناب خلافت و اقبال باستیصال آن قوم بدسگال معین  
گشته بود فرمان شد که از کومکلیان خویش قباد خان را بر جناح  
سرعت نزد شمشیر خان فرستد که پیشتر با نجا رسیده ضمیمه

همراهان او گردد بالجمله چون شمشیرخان آگهی یافت که مردودان یوسف زئی با مجبوهایی که او را دست آویز فتنه جوئی ساخته بودند در موضع منصور و پنج پر و مرغز که محل سکونت بهاکزی مخدول و اتباع او است اجتماع کرده اند عزم تفرقه آن فساد اندیشان نموده صبح روز بیست و یکم ذی حجه با افواج قاهره از اوهند که محل اقامت جنود فیروز مند بود بر سر آن گروه شقاوت پیوند رفت چون بموضع پنج پر رسید عاصیان خندان پزوه با گروهی انبوه از سوار و پیاده در دامنه کوهی قدم جرات فشرده دست باویزش و پیکار کشادند مبارزان شهاست کیش بآن زمره جاهل ناعاقبت اندیش در آویخته داد مردی و مردانگی دادند و تیغ زمره فام از خون خصم تیره سر انجام لعل گون ساخته پذیروی بازوی دلاوری باغیان مقهور را از موضع مذکور دفع کردند مخالفان بغی اندیش چون تاب مقاومت در خویش ندیدند خود را ببالای کوه کشیده به تیر و تفنگ و سنگ دگر باره هنگامه آرای جنگ گشتند و لحظه حرکت المذبوحی کرده متفرق گردیدند و درین آریزش داود برادر شمشیرخان بمردانگی نقد هستی در باخت و چندی دیگر از دلاوران جلالت شعار گوهر جان نثار کردند و بسیاری پیکر شجاعت و دلیری را بطراز زخم زینت بخشیدند و اکثری قری و مساکن آن سیه روزان را آتش در زده امده و مواشی آنها ببد غارت دادند و پس از دو روز دگر باره شمشیر خان با جنود مسعود بر سر موضعی چند که در دست چپ پنج پر بود رفته بر نهب مواشی و اموال و تخریب مواطن آن جمع خسران مآل گماشت و دران موضع از آبادی اثری نگذاشت و نوبتی دیگر

بر چهار موضع که پنج گروه پیشتر از مرغزامت تاخت برده لوازم  
 انتهاب و تخریب بتقدیم رسانید بهاکومی سیده روی و دیگر ملکان  
 یوسف زئی بعد از وقوع این مقدمات باعانت و امداد الوس اکوزئی  
 و ملی زئی گرد آورده که اهل سواد و نبیر اند لشکری فراوان گرد  
 آورده بخيال محال تدارک و انتقام پانزدهم محرم الحرام با سپاه  
 نامحصور بموضع منصور آمدند و آنجا مورچالهای مستحکم در اماکن  
 مناسب بسته از پداده بندوقچی و تیرانداز که زیاده از مور و ماسخ  
 فراهم داشتند پداده بندی ها قرارداد مورچالها را استحکام تام بخشیدند  
 و روز دیگر عزم پیکار با لشکر فیروزی نموده با گروهی از سوار و پداده  
 از موضع مذکور روی جسارت بسوی کارزار آوردند و قراول آن مردودان  
 بمورچالهای لشکر ظفر اثر نزدیک رسیده آغاز خیرگی کرد شمشیر  
 خان ترتیب افواج نموده با جنود قاهره متوجه دفع مهاجمین گردید  
 در فوج هراول الله داد خان خوشگی و لیر ولد بهادر خان روهیده  
 و مصری و سید فیروز و قطب کاسی و ابراهیم و سرمست داود زئی  
 و عبد الواحد قیام خانی و کور دهن کور و کشن سنگه و میر تقی ملازم  
 امیرخان با گروهی از تاباندان خان مذکور مقرر شدند راجه دیبی  
 سنگه بندیده راجه مها سنگه بهدوریه با جمعی از مبارزان شهامت  
 شعار در برانغار قرار یافت و گویال و جگرم با جوقی دیگر در جرانغار  
 تعیین یافتند و انر خان با زمره از مغولان بقراولی کمر همت بست  
 و شمشیر خان با عبد الرحیم نایب امیر خان بریک فیل نشسته  
 کار فرمای قول شد چون جیش نصرت لوا باعدا قریب گشت عامیان  
 مقهور دست جرات بجنگ بندوق و تیر کشوند و سپاه ظفر پناه

بضرب توپ و شتر نال و بان و بندوق آن خیره رویان جسارت کیش  
را از پیش رانده بموضع منصور که چنانچه مذکور شد آنجا مورچالها  
بسته پدانه و تفنگچی و تیرانداز بدشمار گذاشته بودند رسانیدند چون  
افواج قاهره بمورچالها نزدیک شدند آن گروه عاقبت وخیم مکرر  
شلکهای عظیم نموده بندوق بسیار رها کردند و نزدیک بود که روی  
لشکر ظفر اثر بر گردن درین اثنا بتحریر یک شمشیر خان افواج هراول  
و برانغار بیکبار جلو ریز بر مردودان باطن ستیز تاخندد خان مذکور  
خود نیز با فوج قول بر آن قوم مخدول حمله آور گشت و حربی  
صعب در پیوست دلاوران نصرت نشان بضر ب تیغ و طعن سنان  
خون بسیاری ازان تیره بختان بخاک معرکه بر آمیختند و داد  
کوشش و دلیری داده سلک جمعیت اعادی از هم گسیختند و  
مقهوران ادبار منمش شکستی رسوا و هزیمتی فاحش خورده جمعی  
تثیر علف تیغ انتقام گریهیدند و گروهی انبوه مجروح شدند و از فرط  
حرارت هوا بسیاری از گریختگان چون بلب آب پنج پر رسیدند  
بی اختیار آب خورده شعله حیات خویش فرو نشانیدند و گروهی از  
بی آبی تشنه لب بمرا ب عدم رسیدند و برخی که فرصت گریز نیافتند بر  
فراز کوهی که در آن موضع بود برآمده بکوشش و آویزش ثبات قدم ورزیدند  
عساکر نصرت پوزه بر آن کوه محیط گشته از یک طرف هدایت  
برادر شمشیر خان که هراول او بود با تابیدان خان مذکور و قطب گاسی  
و عبدالرحمن خوبشگی و جوقی دیگر بجنگ در پیوستند و از طرفی  
دیگر الله داد خان و دلیر و مصری و ابراهیم و سرمست و جمعی  
دیگر بدفع اهل عصیان پرداختند مبارزان فیروزی آهنگ چون بجنگ